

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۲ مارچ ۲۰۲۱

مردسالاری و سرکوب سیستماتیک زنان در جمهوری اسلامی ایران!

فرارسیدن هشت مارس روز جهانی زن را به همه انسان‌های آزاده به ویژه زنان کارگر و ستمدیده تبریک می‌گوییم!
«استثمار، ستم، تحقیر، تعصب دینی، جهل، خرافه و نژادپرستی همه پایه مادی دارند و نهادهائی نیز آن‌ها را نمایندگی و از آن‌ها دفاع می‌کنند...» (کارل مارکس)

جمهوری اسلامی ایران یک نمونه مناسب این جمله تاریخی و ماندگار مارکس است. واژه‌هائی که مارکس به آن‌ها اشاره کرده همگی در مورد جمهوری اسلامی ایران صدق می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران آئینه تمام نمای جنایت علیه بشریت به ویژه کودکان و زنان است.
ایدئولوژی و قوانین و عملکردهای کلیت جمهوری اسلامی ایران در ۴۲ سال گذشته، عموماً گرایش ارتجاعی و زن‌ستیز مردسالاری را نه تنها در سراسر ایران تقویت کرده است، بلکه شرایطی فراهم کرده که مردان بدون نگرانی زیاد زنان خانواده خود را بکشند.





اخیرا وبسایت رکنا، خبر داده که یک زن ۴۲ ساله سردشتی به نام وفا توسط برادرش در ۲۷ آذر ماه به قتل رسیده است. به گزارش رکنا، مقتول از ۲ سال پیش از همسر سابقش طلاق گرفته و با پختن و فروختن نان محلی گذران می‌کرد و شاهدان محلی می‌گویند؛ زمانی که این زن، قصد ازدواج مجدد داشت از سوی برادرش به قتل رسیده است. یک زن سردشتی دیگر توسط اعضای خانواده اش به قتل رسید. به گزارش رسانه‌های محلی سردشت روز پنج‌شنبه ۲۵ دی ۱۳۹۹ - ۱۴ ژانویه ۲۰۲۱، یک زن اهل شهرستان سردشت با هویت سونیا(فرشته) دهقان ۲۵ ساله به دست برادر و پسر عموی خود به قتل رسیده است.

سونیا سه سال پیش از همسر جدا شده و از آنجائی که پدر و مادرش قبلاً جدا شده بودند، همراه با فرزند شش ساله‌اش نزد مادر بزرگش زندگی می‌کرد. او قصد داشت که با فرد دیگری ازدواج کند و به دلیل رابطه با وی، با دستور پدرش به قتل رسیده است. پدر سونیا با هویت کیوان دهقان سال‌هاست که به اتهام جرایم مرتبط با مواد مخدر در زندان مرکزی ارومیه محبوس است.



این قتل در روز ۲۴ آذر ماه انجام گرفته و مقتول پس از این‌که به بهانه‌ای به منزلش منتقل شده در آنجا پس از شکنجه با ضربات چاقو توسط برادر و عموزاده‌اش به قتل رسیده است. برادر ۱۹ ساله و پسر عموی مقتول پس از انجام قتل، جسد را کنار سد سردشت دفن کرده‌اند، گفته می‌شود که اکنون قاتلان از سوی اداره آگاهی سردشت بازداشت و به قتل اعتراف کرده‌اند.

هر چند که خشونت بر زنان کمابیش در همه جوامع بشری وجود دارد اما در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری جهان این خشونت نه تنها از سوی خانواده، بلکه از سوی دولت و گروه‌های فشار نیز اعمال می‌شود. تنها جاهائی که زنان تا حدودی با مبارزه خود و جنبش‌های اجتماعی مساوات‌طلب و همه برابری‌طلبان و مخالفان تبعیض جنسیتی و... بر

دولت‌ها تحمیل کرده‌اند کشورهای غربی است. تازه در این کشورهای به اصطلاح دموکراتیک جهان بسیاری از دستاوردهای گذشته زنان و کارگران پس گرفته شده و گرایش‌ها راست و نژادپرست نیز تا حدودی قدرت گرفته‌اند.

بنابراین خشونت بر زنان در عرصه فرهنگ و سیاست را هر چه قدر نقد کنیم باز هم کم است. آیا واقعا تاثیر فرهنگ و سیاست بر مشارکت فرهنگی و سیاسی زنان و رابطه برابر بین زن و مرد یکسان است؟

جواب به این سؤال آن‌هم در جامعه‌ای مثل ایران، چندان ساده نیست و لایه‌های تو در تو دارد. بحث جدی و موثر در جامعه‌ای که در آن هیچ‌گونه شفافیت و ثبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیت شغلی و جانی وجود ندارد، اساسا زن نادیده گرفته می‌شود چندان هم سهل و آسان نیست. جامعه‌ای که سرکوب سیستماتیک و بی‌رحمانه زنان از درون خانواده آغاز می‌شود تا عمق اهداف و سیاست‌ها و برنامه‌های دولتی را پیش می‌رود و همچنان در کوچه و خیابان ادامه می‌یابد. بنابراین هر چند عرصه‌هایی چون فرهنگ و سیاست در ایران همچون فرهنگ آمریت، تابعیت، خشونت و آزادی‌گزینی سبب کاهش مشارکت فرهنگی و سیاسی زنان در طول تاریخ گردیده است، اما در مقاطع خاص تاریخی مشارکت زنان در این عرصه‌ها افزایش یافته است. چنان‌که در انقلاب مشروطه، مشارکت فرهنگی و سیاسی و عملی به‌طور چشمگیری افزایش یافت و حتی زنان نیز برای اولین بار دست به فعالیت‌های سیاسی زدند. به‌طور مشخص در انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، که انقلابی برای آزادی، برابری و رفاه اجتماعی بود مشارکت سیاسی زنان به اوج رسید. در این انقلاب برای نخستین بار زنان نسبتا نقشی و سهمی برابر با مردان یافتند. این انقلاب تجلی مشارکت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران بود. هر چند هنوز بیش از یک ماه از انقلاب نگذشته بود که از مشارکت آن‌ها به‌دلیل سرکوب شدید انقلاب و دستاوردهای آن توسط روح‌اله خمینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و نیروهای موسوم به «ملی - مذهبی» کاسته شد و فراتر از همه، سرکوب سیستماتیک زنان در دستور روز حاکمان تازه به قدرت رسیده مذهبی و در راس همه خمینی قرار گرفت.

به این ترتیب، خشونت بر زنان همواره در طول تاریخ، با شدت و ضعف‌های متفاوت در جریان بوده است. تغییر و تحول در خانواده و همچنین جایگاه زنان در جامعه با توجه به تغییر شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از عوامل تغییر و نوسان این خشونت بوده‌اند. اساسا عامل فرهنگی مهم‌ترین عامل خشونت بر زنان است. هرچا فرهنگ خشونت رواج داشته اغلب در برابر آن سکوت شده است. حاکمیت، دین، ناسیونالیسم، شوونیسم، مردسالاری، پدرسالاری، قوانین تبعیض‌آمیز حقوقی و قانونی و... در تشدید خشونت بر زنان و حتی دختر بچه‌ها موثر بوده‌اند. از این نظر خشونت بر زنان نه تنها در روستاهای دور دست و عقب نگذاشته شده، بلکه آن‌ها در قلب شهرهای بزرگ نیز در جریان است.

مردسالاری و خشونت بر زنان از تفکرات عقب‌مانده و ارتجاعی و قدیمی بشر است که ریشه‌های تاریخی آن بسیار طولانی‌تر و قدیمی‌تر از دوران سرمایه‌داری است. اما هرچه ماهیت واقعی سرمایه‌داری برای انسان برملا شده به همان درجه نیز مبارزه بر علیه تبعیض بر زنان در مبارزه طبقاتی قوی‌تر شده است.

جامعه ایران مانند اغلب جوامع بشری در دوره‌هایی از تاریخ خود، مردسالاری را تجربه کرده است. در ایران پیشینه واکنش به مردسالاری و وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن نوزدهم و به‌ویژه جنبش مشروطیت باز می‌گردد. فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی ایران دیدگاهی تحقیرآمیز نسبت به زنان داشت و مجال فعالیت اجتماعی و سیاسی زنان را محدود می‌کرد. تقید به سنت‌ها و آداب و رسوم جوامع مردسالار، و محدودیت فعالیت زنان به خانه‌داری و شوهرداری از ویژگی‌های وضعیت زنان در جامعه سنتی ایران بود. خرید و فروش زن به‌عنوان کنیز در ایران عصر قاجار در برخی مناطق رواج داشت. سرانجام ارتباط با اروپا در اواخر قرن نوزدهم موجب گسترش اعتراض به وضع سنتی

زنان گردید. با تاسیس مدارس به سبک اروپائی، دختران نیز به تدریج در آن راه یافتند. روشنفکران عصر مشروطه از وضعیت فرو دست زنان و سلطه مردان انتقاد می کردند. زنان در برخی جنبش های اجتماعی ایران مانند جنبش تحریم تنباکو و نیز جنبش مشروطه نقش داشتند.

جنبش های اولیه زنان در قرن نوزدهم به وسیله گروه های کوچک زنان تحصیل کرده طبقات متوسط به راه افتاد و طبعاً جنبش توده ای نبود. اکثریت زنان همچنان پایبند نقش های سنتی خود بودند و جنبش زنان را در نمی یافتند و یا نسبت به آن بی تفاوت بودند.^۱

پدرسالاری، قبل از همه، شکلی از سازمان خانوادگی را بیان می کند که در آن اقتدار به رئیس خانواده که معمولاً مسن ترین پدر خانواده بزرگ است، تفویض می شود. در این تفکر انتقال نام از طریق پدر است و جانشینی از طریق انتقال میراث پدری صورت می گیرد.

برای بررسی سیستم پدرسالاری بایستی شرایط جامعه را از نظر طبقاتی، اقتصادی، وجود نژادپرستی در جامعه، همچنین مسأله جنسیت و برتری جنسی (تبعیض جنسی) را باید مرد بحث و بررسی قرار داد. شرایط اقتصادی، طبقاتی، جنسیت و نابرابری های موجود خانوادگی و اجتماعی می توانند هم نتیجه و هم عوامل سیستم پدرسالاری باشند. طبیعی است که در کنار این عناصر نقش دین و ارگان های قدرت هم فعالانه دخیل هستند.

پدرسالاری یک واژه لاتین به معنی هژمونی (حاکمیت) پدر است. در این واژه، کلمه پدر اشاره ای است به پادشاه و رئیس قبیله که اساساً مرد است.

همچنین پدرسالاری شکلی از سازمان اجتماعی و سیاسی است که در آن سازمان خانواده صورت پدرسری می یابد و اقتدار و فرماندهی در گروه اجتماعی به یکی از روسای خانواده یا به گروهی از سرشناسان آنان واگذار می شوند. در جامعه پدرسالار، زن نه حق دخالت در سیاست دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است. در این معنی، در چنین جامعه ای برتری سیاسی مردان به چشم می خورد.^۲

تاریخا زنان در همه جای جهان با پرورش کودکان، نگهداری و اداره خانه سر و کار دارند، در حالی که فعالیت های سیاسی و نظامی در همه جا مردانه است.

اما در جوامع صنعتی تقسیم کار میان زن و مرد کمتر از جوامع غیر صنعتی مشخص و آشکار است اما شمار مردان در همه قلمروهای قدرت و نفوذ هنوز از زنان بیش تر است.

متأسفانه در برخی موارد زنان با تبدیل شدن به بلندگوی پدرسالاری، این سیستم را بازسازی و یا بازتولید می کنند. زنان به عنوان مادر در تربیت و آموزش سیستم نقشی اساسی را بازی می کنند. اکثریت آنان نیز تفکر پدرسالاری را از خانواده و به خصوص از مادر به ارث می برند. این سیستم با قراردادن زنان به عنوان موضوع تولید و مصرف، زن و جنسیت وی را به عنوان کالای با ارزش به جامعه عرضه می دارد. به همین دلیل جنسیت زن به عنوان کالای ارزشمندی که بایستی مورد خرید و فروش قرار گیرد در اختیار جامعه قرار می گیرد.

در سیستم پدرسالار محافظت از باکرگی نیز یکی از موارد بسیار مهم است که در برخی از فرهنگ ها برای راحت کردن محافظت، کار به ختنه کردن زنان نیز می انجامد.

بل هوکس فمینیست آمریکائی بر این عقیده است که ما در طول زندگی خود قوائد این سیستم را از طریق خانواده و محیط یاد می گیریم و سیستم پدرسالاری بخش جدا نشدنی سیستم های راسیسم (به خصوص برتری سفید پوستان)، امپریالیست و کاپیتالیست می باشد. این سیستم های برتری طلب برای این که جامعه را کنترل نمایند، نیازمند چنین تمایز طلبی و برتری جوئی هستند. در این سیستم ها قوانین و رسوم بر این اساس به وجود آمده رشد می نمایند.

ساختار سیستم پدرسالاری متکی به یک سری ایده‌ها و سمبول‌ها است. این فرهنگ عموماً در زندگی روزمره، از ادبیات گرفته تا زندگی خصوصی تا کلیه عرصه‌های اجتماعی انسان‌ها را تحت کنترل خود در می‌آورد. فرهنگ پدرسالاری انسان‌ها را به عنوان مرد و زن از هم جدا می‌کند. به طور کلی فرهنگ پدرسالاری در تمام عرصه‌های جامعه بشری هژمونی خود را برقرار کرده و بر آن حکمرانی می‌کند. این سیستم از ابتدای آفرینش برتری مرد را به عنوان نورم طبیعی می‌پذیرد و این تفکر مرد را برتر می‌داند.

فرد در این سیستم نه به عنوان انسان، بلکه نسبت به ایفای نقش سیستم هژمونیک تعریف و ارزش‌یابی می‌شود. خواست سیستم از یک زن مجرد و متاهل با یکدیگر فرق دارد. یعنی اجتماع برای یک زن متاهل به دیده همسر نگریسته و از وی انتظار دارد که در مقابل شوهر به مسؤولیت خود پایبند باشد. اما این مسؤولیت‌ها پیشاپیش به عنوان یک کل تعریف شده است. به عبارت دیگر سیستم پدرسالاری جنسیت اساس نابرابری را پایه‌گذاری کرده است.

در این سیستم، مرد چون سرپرست خانواده به شمار می‌آید، بنابراین مسائل اقتصادی، امنیت و سایر مشکلات خانواده به او واگذار می‌گردد. به غیر از این مسائل دیگری از قبیل ناموس و غیره که به عنوان اخلاق و ارزش توسط سیستم در اجتماع جای گرفته، از نظر روحی مردها را نیز مانند زنان برای حراست و مراقبت از آن‌ها وادار می‌کند. به این معنی مرد موظف است تا کنترل و نظارت «زن» عهده دار شود.

سیستم اقتصادی و مکانیزم تولید اقتصادی نیز تا همین امروز سیستم پدرسالارانه بازتولید کرده و مکانیزم تولید و بازار نیز بر اساس آن شکل گرفته بود؛ تا اینکه نیروی کار زن در سیستم اقتصاد صنعتی و خدمات مورد نیاز شدید قرار گرفت.

سیستم پدرسالاری سخت مخالف برابری زنان و مردان است و مردان را از زنان برتر دانسته و از این بینش دفاع می‌کند. این بدین معنا نیست که واقعاً مردان از زنان برترند این ساختار آن تفکر است که بشریت را به دو بخش، یعنی جنس مراقبت شونده و مراقبت‌کننده تقسیم می‌کند. بخش عمده ادیان نیز به دلیل این‌که محصول عصر پدرسالاری هستند، بر اساس اصول سیستم پدرسالارانه شکل گرفته‌اند. بدین جهت است که عقاید دینی تبعیض را تشدید می‌کند. به باور این ادیان آسمانی زن از دنده مرد آفریده شده است. زن در بیرون راندن مرد از بهشت نقش مهمی ایفا کرده و این همیشه به عنوان گناه نابخشودنی بر دوش زن سنگینی می‌کند.

معمولاً در رابطه زن‌سالاری و مردسالاری، مادر تباری و پدر تباری نیز مطرح می‌شوند. تحت ایدئولوژی پدر تبار که بسیار رواج دارد، همه فرزندان اعضای وابسته به گروه تباری پدرشان به شمار می‌آیند.

در سیستم مادر تبار، حقوق مالکیت به ندرت به زنان می‌رسد. هرچند ممکن است انتقال اموال از یک مرد به مرد دیگر از میان زنان بگذرد. این اموال عموماً از برادر به برادر و پس از مرگ آخرین برادر به پسر یکی از خواهران منتقل می‌شود. در همهجا اقتدار خانواده در دست مرد و مردسالاری حکم فرماست، حتی در جوامع مادر تبار که در این حالت، دائی قدرت را درست دارد. در همهجا استراتژی‌های قدرت و مبارزه برای اعمال نفوذ از خلال شبکه‌های خانوادگی می‌گذرد.^۳

در جامعه مادرسالاری، مرد خصال خویش را از دائی خود به ارث می‌برد، در حالی که در جامعه پدرسالاری، رابطه پسر و پدر از هرگونه رابطه‌ای در جامعه مادرسالاری بیش‌تر و محکم‌تر است، زیرا در جامعه مادرسالاری وظایف پدر، عملاً بین پدر و دائی کودک تقسیم می‌شود. در جامعه‌های مادر تباری گذشته، افزون‌طلبی‌های خانوادگی به زنان محدود می‌گشت...^۴

خشونت علیه زنان ساز و کار منفی اجتماعی است. مهم‌ترین دلیل تاریخی این خشونت، در بررسی‌های انجام شده، به ساختار قدرت شکل‌گرفته بر پایه گفتمان مردسالاری بر می‌گردد و تفاوت جسمانی و وضعیت فیزیکی برتر مردان نسبت به زنان، نخستین توجیه‌ها و دست‌مایه‌های تحمیل ایدئولوژی مردسالار بوده است. بررسی‌های معطوف به تبیین مردسالاری با ویژگی‌های زیستی و وراثتی تائید کرده است که وجود پرخاشگری در مردان به‌عنوان پدیده زیست‌شناختی و طبیعی در طول تاریخ زمینه‌ساز و تداوم‌بخش فرهنگ مردسالاری شده است. به طوری که در جوامع سنتی، فراوانی و شدت خشونت علیه زنان، بسیار بیش‌تر از جوامع توسعه‌یافته و مدرن است و دلیل این تفاوت را می‌توان در نفوذ و چیرگی ساختارهای شکل‌گرفته بر پایه مردسالاری و پذیرش این گفتمان در عرصه‌های خصوصی و عمومی جست‌وجو کرد... ۵

لازم به تاکید است که عرصه‌ها و نحوه خشونت بر زنان بسیار متفاوت است. به این معنی که اگر در جایی خشونت رفتاری و کلامی بر زنان خشونت تلقی می‌شود، اما شاید در جای دیگر، حتی خشونت فیزیکی نیز خشونت تلقی نشود و آن‌ها مراحل شدید خشونت را تجربه می‌کنند.

در بسیاری از مقالات و تحقیق‌ها و کتاب‌های زنان و مردان به موضوع «خشونت علیه زنان» اشاره و نهایتاً برخی خشونت بر زنان را با احتیاط مورد انتقاد قرار داده و برخی دیگر به صراحت چنین اعمالی را محکوم کرده‌اند. با این مقدمه به بحث خود در حوزه خشونت بر زنان و میزان آن در دوره‌های مختلف زندگی و اشکال متفاوت خشونت و تجارب مختلف تاریخی ادامه می‌دهیم.

خشونت علیه زنان محدود به یک کشور، منطقه، اقلیم و طبقه خاص جامعه نیست، بلکه در سراسر جهان این نوع خشونت رایج است و نمی‌توان منکر این مسأله شد. اما روند افزایشی خشونت علیه زنان ایران، مشکلی فزاینده و به‌غایت غیرانسانی است و در اختلاف حاد خانوادگی، کودک‌آزاری و همسرآزاری و عدم حمایت قانونی از زنان و کودکان این جنایت چهره خود را هرچه بیش‌تر عیان‌تر می‌سازد.

قانون مالکیت مردان بر زنان با توجه به بستر ساختاری و ارزشی جامعه، از حد یک قانون نانوشته سیال در حافظه اجتماعی افراد به «حق» مالکیت مردان بر زنان در عرف اجتماعی و فرهنگی ارتقا کند. این حق برای مردان تمام ابعاد هستی اجتماعی و فردی زنان را در بر می‌گیرد:

- حق مالکیت بر بدن زن.
- حق مالکیت بر نیروی کار زن.
- حق مالکیت بر روابط زن.
- حق مالکیت بر شخصیت زنان.
- حق مالکیت بر حیات و مرگ زنان.
- ...

بر اساس این قوانین مردان حق دارند هر وقت، در هر مکان و تحت هر شرایطی زنان تحت «ملکشان» را بر اساس میل شخصی‌شان تنبیه کنند، طلاق دهند، از خانه بیرون برانند و یا مورد سوءاستفاده جنسی قرار دهند. اما زنان از این حق برخوردار نیستند. یا مثلاً مردان می‌توانند دختران‌شان را تحت هر شرایط برخلاف میل و خواست آن‌ها به اجبار وادار به ازدواج نمایند و یا حتی در برخی موارد بفروشند، در حالی‌که دختران این حق را ندارند. مردان - چه به‌صورت انفرادی و چه به‌صورت جمعی - می‌توانند در مورد مرگ زنان‌شان در صورت تخطی آن‌ها از محدوده مقرر شرعی و اخلاقی تصمیم بگیرند در حالی‌که زنان نمی‌توانند در مورد تنبیه و مجازات مردان خاطی و گناه کار تصمیم

فردی یا جمعی اتخاذ نمایند... چون اگر به زنان فرصت تصمیم‌گیری در مورد مردان داده شود، در آن صورت ماهیت ساختاری و ارزشی جامعه سنتی و مذهبی و مردسالار دگرگون می‌شود.

تازه خشونت علیه زنان تنها به آزار و اذیت جسمی و جنسی و فیزیکی ختم نمی‌شود، بلکه توهین کردن، ترساندن، منزوی کردن، تلاش برای کنترل کردن، تکرار رفتارهای حسادت‌آمیز، محروم کردن زن از دیدن دوستان و اعضای خانواده خود، تلاش برای محروم کردن زن از ادامه کار یا تحصیل، فشارهای اقتصادی، جلوگیری از مراجعه زن به پزشک، تهدید کردن و تصمیم گرفتن به جای زن و... از مصداق‌های خشونت علیه زنان هستند که گاهی پیامدهای خشونت کلامی چند برابر خشونت فیزیکی است.

آمارها و تحقیقات جهانی نشان می‌دهد که به ازای هر سه زن، یک تن در طول زندگی خود حداقل یکبار خشونت جسمی یا جنسی را تجربه می‌کند. در ایران نیز با روی کار آمدن حکومت اسلامی، خشونت علیه زنان در دستور کار حاکمیت و نیروهای حزب‌اللهی قرار گرفت و هیچ تدابیر قانونی در این راستا لحاظ نشد.

جمهوری اسلامی ایران عزم خود را جزم کرده است تا در همه عرصه‌های حاکمیت و جامعه مردسالاری را با اتکا به ایدئولوژی اسلامی افزایش دهد. چرا که آگاهی خانواده‌ها اعتراض آن‌ها نسبت به تبعیض جنسیتی و به‌طور کلی اهداف و برنامه‌ها و سیاست‌های جمهوری اسلامی را زیر سؤال می‌برد. بنابراین، برای مقابله با خشونت علیه زنان و سرکوب سیستماتیک دولتی، آگاسازی و آموزش برابری‌طلبانه هم‌زمان به زنان و مردان شرط اصلی در هر جوامعی است و به همین دلیل جمهوری اسلامی از موضع بسیار ارتجاعی، از آگاسازی و پرش‌گری و برابری واقعی زن و مرد وحشت دارد و برای بقای حاکمیت خود مضر می‌داند. چرا که اتحاد همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن حنیست و ملیت و باورهای سیاسی و مذهبی مبارزه‌شان بر علیه تبعیض و ستم و استثمار قوی‌تر می‌کند.

افزون بر خشونت علیه زنان از سوی دنیای مردسالارانه، پدیده‌ای دیگر به نام خشونت زنان علیه زنان در جامعه وجود دارد و آن ختنه است. علاوه بر زنان کرد تعداد زیادی از زنان در استان‌های بوشهر و هرمزگان قربانی این نوع تجاوز و خشونت جنسی شده‌اند. بر مبنای تحقیقی که به صورت میدانی توسط محققان دانشگاه علوم پزشکی مشهد انجام شده، میزان ختنه زنان در میناب حدود ۷۰ درصد است.

تحقیقات این گروه «ضعیف بودن آگاهی و نگرش افراد مورد مطالعه، لزوم آموزش مردم منطقه و اهمیت مراکز بهداشتی - درمانی در افزایش سطح آگاهی و تغییر نگرش‌های مردم را نشان می‌دهد.» این عمل در بخش اعظم کردستان عراق، بخش‌های کوچکی از کردستان سوریه و کردستان ترکیه هم انجام می‌شود. دلایل تاریخی، آئینی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری در این امر دخیل است که هنوز آمارهای میلیونی سالیانه این مثله کردن و سلاخی جسم زنانه را در سطح جهان شاهد هستیم. به هر دلیلی که صورت بگیرد مهم‌ترین امر در این خشونت کاهش یا به صفر رساندن لذت جنسی زنانه و کنترل کامل بر جسم و روح و روان زنانه است که توسط خود زنان و در خدمت به مردان انجام می‌گیرد.

نتایج بسیاری از پژوهش‌ها و مطالعات جامعه‌شناختی و فمینیستی نشان می‌دهد که بدن زنانه یکی از عوامل مهم در ایجاد محدودیت‌های اجتماعی است. ترس از تعرض و تجاوز، ترس از دستمالی شدن، متلک شنیدن، مورد تعقیب قرار گرفتن، مورد سرقت قرار گرفتن، کتک خوردن و در این اواخر ترس و هراس شدیدی که به دلیل اسید پاشی‌های مختلف تمام زنان را در ایران تحت تاثیر قرارداد.

تاریخ ایران از قرن نوزدهم تا سال ۱۳۵۷ به روشنی نشان می‌دهد که مسأله زنان و آزادی آن‌ها یکی از اصلی‌ترین محورهای نقد روحانیت و اسلام‌گرایان علیه تجدد، نوسازی جامعه و امروزی شدن آن بود. تحولی که در پی انقلاب

مشروطیت بتدریج در جایگاه زنان در جامعه شکل می‌گرفت برای رهبران دینی، دینداران و سنت‌گرایان قابل تحمل نبود.

جمهوری اسلامی از همان فردای استقرار خود در پی شکل دادن به الگوی جدیدی بود برای زن مسلمان در دنیای امروزی و قرار دادن آن در برابر آنچه که خود الگوی غربی زن می‌نامند.

در قوانین جزائی و نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران کفه ترازو به سود مردان سنگینی می‌کند. زن در کتاب‌های درسی ایران بیش از آن که فرد مستقل اجتماعی باشد مادر، خواهر، همسر و دختر این یا آن مرد است و حضورش در فضای بیرون از خانه اما و اگر دارد. زن و مرد با یکدیگر برابر نیستند و این نابرابری از دیدگاه دینی توجیه می‌شود. مرد بطور طبیعی «سرپرست» است و صاحب قدرت اصلی در خانه، جامعه، اقتصاد، سیاست و دستگاه قضائی.

زن می‌تواند به مدرسه و دانشگاه برود، به‌طور محدود و به ویژه در حوزه‌های زنانه (آموزش دختران، بهداشت، کشاورزی و صنایع دستی) وارد بازار کار شود. اما وظیفه اصلی او، مادری، همسری و خانه‌داری است. پافشاری برای تفکیک‌سازی جنسیتی در آموزش، محیط کار و جامعه، مسابقات ورزشی هم بخشی از سیاستی است که به بهانه شرعی تلاش می‌کند از الگوی زن مسلمان پاسداری کند.

نکته آخر این که مردسالاری به‌مثابه نوعی از مناسبات مرد و زن، نابودکننده زندگی مشترک انسان‌هاست. مردسالاری تقویت‌کننده تفکران به غایت راست و غیرانسانی و فاشیستی است.

فاشیسم یک پدیده سرمایه‌داری قرن بیستمی است. اما مردسالاری حتی از سرمایه‌داری بسیار کهن‌تر است. توجه به مردسالاری به عنوان یکی از کلیدهای درک فاشیسم، نه به معنی فراموش کردن نقش مناسبات سرمایه‌داری در پیدایش فاشیسم، بررسی و تحقیقی در زمینه‌های فکری جاذبه‌های کذائی فاشیسم است. مردانگی و زن‌ستیزی، ریشه‌هایی چند هزار ساله دارد. دست‌کم یک قرن از پیشروی و جهانی‌شدن مبارزه جنبش سوسیالیستی و برابری‌طلبانه می‌گذرد این نگرش به شرایطی انجامید که در آن، چهره واقعی سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سیستم سرمایه‌داری از جمله گرایش‌های ضدزن آن بر بشریت برملا شد.

در جنگ‌های داخلی و فرامرزی تجاوز به زنان از سوی گروه‌ها و ارتش‌های متخاصم بسیار تکان‌دهنده و هولناک است. آن‌ها برای توجیه روحیه متجاوز خود، به انواع و اقسام ترفندها و نظریه‌ها متوسل می‌شوند. از جمله در تفکر مرد جنگجو، زن به مثابه تخریب‌کننده روحیه سربازان ظاهر می‌شود.

در انقلاب‌های قرن نوزدهم، زنان برای نخستین بار در تاریخ نقشی بارز داشتند و به قدرت و نقش خود در جامعه و خانواده بیش از پیش پی بردند. بسیاری از آن‌ها سلاح به دست از قدرت‌های شورائی دفاع می‌کردند. آن‌ها در نبرد، با مردانی جنگجو مواجه می‌شدند که تا پیش از آن، قبل از هر چیز از زن به عنوان مظهر جنسیت و سکسوالیته در هراس بودند، اما مستقیماً می‌دیدند که ترس‌شان بی‌خود زنان مبارزه و سوسیالیست به یک تهدید واقعی تبدیل شده بود.

مهم است که هویت‌های غیرطبقاتی مانند جنسیت، رنگ پوست و غیره در مبارزه طبقاتی در جایگاه واقعی خود قرار گیرد و نه این که از این مبارزه حذف شود. برخی گرایش‌ها چپ براین عقیده‌اند که در ده‌های اخیر به هویت‌های غیرطبقاتی بیش از حد بها داده شده است و چپ باید به اصل خود یعنی دفاع از طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی باز گردد. آن‌ها فراموش می‌کنند مبارزه علیه تبعیض، مبارزه فمینیستی، مبارزه برای محیط زیست بهتر، و مبارزه بسیاری از دیگر جنبش‌های اجتماعی، اگر سمت‌گیری طبقاتی نیابد به ابزار حاکمیت تبدیل می‌گردند و متوقف می‌شوند. در مقابل، نیروهای جدی جنبش کارگری سوسیالیستی که مبارزه علیه نابرابری و تبعیض، مبارزه فمینیستی، مبارزه برای محیط

زیست، مبارزه برای آزادی زبان‌های مادری و ... نه تنها به ضرر جنبش کارگری سوسیالیستی نیست بلکه برعکس به نفع این جنبش است و آن را تقویت می‌کند.

این که تفکر مردسالاری خوب است یا بد؟، برخی‌ها بر این تصور اند که مردسالاری همیشه به نفع مردان است، سخت در اشتباه هستند. ممکن است خیلی از مردان علاقه داشته باشند که در جامعه مردسالار، جایگاه بالائی دارند اما مردسالاری از نظر ارائه امکانات و قدرت تصمیم‌گیری در جایگاه مستبدانه و ناعادلانه و تبعیض‌آمیز محسوب می‌شود. همین تفکر مردسالارانه باعث شده تا بسیاری از مردان دیکتاتور و خشن و در عین حال شکننده بار بیایند و حتی زنانی که تفکر مردسالاری را می‌پذیرند هم تحت فشارهای مختلف قرار می‌گیرند. فشارهای اقتصادی برای تامین زندگی، مسکن، خودرو، ازدواج، هزینه‌های جاری زندگی، پیشرفت و رفاه روز افزون خانواده، نگهداری فرزندان و غیره فشارهای ناعادلانه‌ای هستند که تفکر مردسالاری رواج داده است. در حالی که همه این کارها باید عادلانه و آگاهانه بین زن و مرد تقسیم گردند.

تفکر مردسالاری در وهله اول، باعث می‌شود تصویر مردان شبیه یک دیکتاتور زورگو و عصبانی پرخاشگر در خانواده و جامعه تداعی شود.

ممکن است هم پدر مردسالار هم مادر زن سالار به شکل الگوگیری از پدر یا انتقام از مادر، در زندگی فرد نقش منفی ایفا کند. در چنین خانواده‌ای ممکن است بچه‌ها بیش‌تر عصبی و عقده‌ای پرورش پیدا کنند و آینده‌شان تباه گردد. تفکیک جنسیتی بین دختر و پسر در خانه، انجام کارهای سنگین برای پسر و کارهای خانه برای زن و توقع زیاد از پسران خانواده، باعث ایجاد تفکر تبعیض جنسیتی و مردسالاری می‌شود.

خانواده‌ها باید عدالت و برابری، عشق و محبت، همیاری و همبستگی را به فرزندان خود فارغ از جنسیت آن‌ها آموزش دهند. بدین صورت در دوران بزرگسالی هم این برابری برای زندگی اجتماعی و خصوصی آن‌ها بسیار مفید و انسانی واقع خواهد شد. حقیقتاً رمز موفقیت بشر در از بین بردن همه تبعیض‌ها و نابرابری‌هاست!

مطلب را با این جمله کارل مارکس بینان‌گذار سوسیالیسم علمی به پایان می‌برم که وی به صراحت گفته است:

«رابطه مرد با زن طبیعی‌ترین رابطه انسان با انسان است. برای پایان دادن به تضاد، الغای صرف مالکیت خصوصی کافی نیست، بلکه نهادهای اجتماعی نیز باید تغییر شکل یابند، مذهب، خانواده، دولت، قانون، اخلاق، علم، هنر و غیره صرفاً اشکال ویژه‌ای از تولیدند. بنابراین الغای مثبت مالکیت خصوصی به عنوان از آن خود کردن زندگی انسانی همانا الغای مثبت تمامی از خود بیگانگی و بازگشت به سوی زندگی انسانی، یعنی زندگی اجتماعی اوست.»

منابع:

- ۱- بشیریه، حسین؛ جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نی، ۱۳۸۸، چاپ هفدهم، ص ۲۹۱،
- ۲- بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۲۵۹،
- ۳- ریویر، کلود؛ درآمدی بر انسان‌شناسی، ناصر فکوهی، تهران، نی، ۱۳۸۵، چاپ ششم، ص ۱۱۹،
- ۴- راسل، برتراند، زناشویی و اخلاق، ابراهیم یونسی، تهران، اندیشه، ۱۳۴۷، چاپ اول، ص ۱۸،
- ۵- یزدخواستی، بهجت و شیری، حامد؛ ارزش پدرسالاری و خشونت علیه زنان، مجله مطالعات زنان، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۱۸، ص ۵۷.

دوشنبه یازدهم اسفند [حوت] ۱۳۹۹ - یکم مارچ ۲۰۲۱